



حجت ایمانی کیا<sup>۱</sup>

محمد سعیدی مهر<sup>۲</sup>

سیدمحمدعلی حجتی<sup>۳</sup>

بررسی دیدگاه ملاصدرا دربارهٔ استمرار اشیاء در زمان

در پرتو اکنون‌گرایی اولویتی\*

### چکیده

در متافیزیک تحلیلی معاصر دو نظریهٔ رقیب در تبیین مسئلهٔ چگونگی استمرار اشیاء در زمان وجود دارد؛ دوام‌گرایی و امتدادگرایی. براساس دوام‌گرایی، اشیاء، سه‌بعدی بوده و از طریق حضور تام در هر لحظه از زمان موجود هستند و براساس امتدادگرایی، اشیاء، چهاربعدی بوده و افزون بر اجزاء مکانی، اجزاء زمانی نیز دارند. دیدگاه نخست، اکنون‌گرایی و دیدگاه دوم، سرمدی‌گرایی دربارهٔ زمان را پیش‌فرض می‌گیرند. براساس اکنون‌گرایی تنها «اکنون» و محتویات آن موجود هستند و گذشته/آینده واقعیت ندارند. اما براساس سرمدی‌گرایی تمامی مواضع زمان یعنی گذشته/اکنون/آینده به‌نحو مساوی موجود و واقعی هستند. از ترکیب نظریات زمان و استمرار، چهار حالت به وجود می‌آید: ۱. امتدادگرایی/سرمدی‌گرایی؛ ۲. دوام‌گرایی/سرمدی‌گرایی؛ ۳. دوام‌گرایی/اکنون‌گرایی؛ ۴. امتدادگرایی/اکنون‌گرایی. دیدگاه ملاصدرا دربارهٔ استمرار در زمان بیشتر با (۱) و (۴) شباهت دارد، اما به دلیل ناسازگاری درونی (۴) و ناسازگاری اش با (۱)، نمی‌توان دیدگاه ملاصدرا را مشابه این دو دانست، بلکه می‌توان ایدهٔ پنجمی را با عنوان امتدادگرایی/اکنون‌گرایی اولویتی در نظر گرفت که بر اساس آن، هویت، اکنون به صورت بنیادین در زمانی موجود هستند و گذشته/آینده نیز اگرچه وجود دارند، اما بر اکنون مبنی هستند.

**واژگان کلیدی:** زمان، استمرار، امتدادگرایی، دوام‌گرایی، اکنون‌گرایی اولویتی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲

Hojjat.imami@modares.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تربیت مدرس

Saeedi@modares.ac.ir

۲. استاد گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس

Hojjatima@modares.ac.ir

۳. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس

## مقدمه

یکی از مسائل مهم در متافیزیک تحلیلی معاصر، مسئله استمرار اشیاء مادّی در زمان است. نظریه‌های ارائه شده دربارهٔ این مسئله به چند دسته تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین آن‌ها نظریات دوام‌گرایی<sup>۱</sup> و امتدادگرایی<sup>۲</sup> است. به صورت مختصر دوام‌گرایی بر آن است که اشیاء، هویت سببعدی هستند که به طور کامل در هر آنی از آنات زمان موجود هستند و امتدادگرایی بر آن است که اشیاء، هویت چهاربعدی هستند که افزون بر امتداد مکانی، امتداد زمانی دارند و در هر لحظه تنها جزیی از آنها در زمان موجود است. پیش‌فرض این نظریات دربارهٔ استمرار، اکنون‌گرایی و سرمدی‌گرایی دربارهٔ زمان است که از ترکیب آنها با نظریات زمان، چهار ترکیب به وجود می‌آید. از سویی، براساس نظر صدرا که تغییر اشیاء زمانی را براساس حرکت قطعیه تفسیر می‌کند، اشیاء افزون بر ابعاد سه‌گانه مکانی دارای امتداد زمانی هستند و در هر لحظه تنها یک جزء زمانی از آنها موجود است. در این مقاله می‌کوشیم در پرتو ادبیات متافیزیک تحلیلی معاصر افزون بر مقایسهٔ میان دیدگاه صدرا در مسئله استمرار با این دو نظریه و بیان نقاط اشتراک و افتراق آنها تفسیری از دیدگاه صدرا ارائه دهیم که در عین شباهت به برخی از ترکیب‌های چهارگانه (که در ادامه بحث خواهد شد) هیچ‌یک از آنها نیست. براساس تفسیری که ارائه خواهد شد، نشان خواهیم داد که صدرا در باب زمان و استمرار یک اولویت‌گرا است. این تفسیر را با کمک اکنون‌گرایی اولویتی انجام خواهیم داد که بر اساس آن تنها هویت اکنون به صورت بنیادین در-زمانی موجود هستند و هویت گذشته/آینده نیز اگرچه موجود هستند اما بر هویت اکنون مبنی می‌باشند. این تفسیر نمونهٔ مشابهی ندارد. در اینجا تنها در صدرا نشان دادن دیدگاه صدرا در این زمینه هستیم و بحث دربارهٔ استدلال‌های موافق و مخالف این دو نظریه و دیدگاه صدرا فرصتی دیگر می‌طلبد. چهارچوب مقاله پیش‌رو اینگونه است: در شماره (۲) به تبیین و توضیح دوام‌گرایی/امتدادگرایی و رابطهٔ آن دو با اکنون‌گرایی/سرمدی‌گرایی خواهیم پرداخت. در شماره (۳) دیدگاه صدرا دربارهٔ تغییر مستمر و تدریجی و رابطهٔ آن دو را با اشیاء مستمر و تدریجی بیان کرده و سپس نحوهٔ ارتباط اشیاء با زمان را بررسی خواهیم کرد. همچنین در این مرحله به بیان سازگاری‌ها و ناسازگاری‌های دیدگاه صدرا با دوام‌گرایی/امتدادگرایی و به تبع اکنون‌گرایی/سرمدی‌گرایی می‌پردازیم. در



شماره (۴) اکنون‌گرایی اولویتی را با کمک مسئله ابتناء تبیین خواهیم کرد و دیدگاه صدرا درباره زمان و استمرار در زمان را بر اساس آن تفسیر خواهیم کرد.

## ۱. دوام‌گرایی و امتدادگرایی / اکنون‌گرایی و سرمدی‌گرایی

همانطور که گفتیم دو دیدگاه رایج درباره استمرار اشیاء در زمان وجود دارد؛ دوام‌گرایی و امتدادگرایی. دوام‌گرایی دیدگاهی درباره استمرار اشیاء در طول زمان است که بر اساس آن: ۱. اشیاء هویت سه بعدی<sup>۳</sup> هستند؛ ۲. در هر آنی از آنات زمان به‌طور کامل<sup>۴</sup> با تمام اجزاء مکانی‌شان موجود هستند؛ ۳. تغییر آن‌ها در طول زمان به معنای آن است که آنات زمان پی در پی می‌آیند و می‌روند و اشیاء از هریک از این آنات به آنات دیگر منتقل می‌شوند؛ ۴. اشیاء با آنات زمان نسبت برقرار می‌کنند به این معنا که در یک لحظه ویژگی‌هایی را کسب؛ و در لحظه بعد ویژگی‌های قبل را از دست می‌دهند و ویژگی‌های جدیدی ب‌آندست می‌آورند.<sup>۵</sup> (Merricks, 1994) به عبارتی، اشیاء در نسبت‌های مختلف در ارتباط با زمان‌های مختلف قرار می‌گیرند، به‌عنوان مثال موز نسبت «سبز- بودن- در»، در ارتباط با دوشنبه و نسبت «زرد- بودن- در»، در ارتباط با زمان‌های جمعه را دارد. صدق و کذب سخن گفتن درباره چگونگی و کیفیت موز از طریق نسبت‌های میان موز و زمان‌ها تعیین می‌گردد. آنها همین نسبت برقرارکردن اشیاء با زمان‌ها را تغییر می‌نامند.

(Hawley, 2004: p. 15) بنابراین می‌توانیم تعریف میانگین‌وزنی از نظریه دوام‌گرایی به این شرح ارائه دهیم: دیدگاهی که بر اساس آن، اشیاء در هر لحظه از زمان، در آن «آن» حضور کامل دارند و چون در هریک از آنات نسبتی با آن «آن خاص» دارند، دارای ویژگی خاصی می‌باشند که نامش تغییر است.

در مقابل دوام‌گرایی، امتدادگرایی قرار دارد که براساس آن استمرار اشیاء در زمان به این صورت است که ۱. اشیاء کرم‌های مکانی- زمانی<sup>۶</sup> چهاربعدی<sup>۷</sup> هستند؛ ۲. علاوه بر اجزاء مکانی، دارای اجزاء زمانی می‌باشند؛ ۳. در هر لحظه از زمان تنها بخشی از آن‌ها موجود است. (Johnson & Hales, 2003)

به عبارت دیگر، براساس امتدادگرایی، اشیاء همانطور که دارای امتداد مکانی هستند، دارای کشش و امتداد زمانی هستند و محال است کلّ شیء، در یک «آن» حضور کامل داشته باشد. این نظریه را همچنین نظریه «اجزاء زمانی»<sup>۸</sup> می‌نامند؛ زیرا مفهوم «جزء داشتن» را علاوه بر «جزء مکانی داشتن» به «جزء

زمانی داشتن» تعمیم می‌دهد و برای آنها واقعیت قائل است. سایدر<sup>۹</sup> می‌گوید: «اجزاء زمانی دقیقاً مانند اجزاء مکانی از واقعیت برخوردار هستند». (Sider, 2008: p.243) به‌عنوان مثال کف پای من یا شما در پایین پای من قرار گرفته است و سر ما در بالا، اینها اجزاء مکانی من یا شما هستند. ما با داشتن اجزاء در کفش، و اجزایی در بالا زیر کلاه (سر) شاغل مکان هستیم و به عبارتی دارای اجزاء مکانی هستیم؛ به همین نحو می‌توان گفت از طریق امتداد داشتن در زمان و یا داشتن اجزاء پیشین و پسین زمانی، دارای اجزاء زمانی نیز هستیم. به‌عنوان مثال جزء زمانی کودکی، نوجوانی، بزرگسالی و اکنون، اجزاء زمانی من هستند. همان‌گونه که اجزاء مکانی من تا بی‌نهایت تقسیم‌پذیر و دارای زیراجزاء هستند، اجزاء زمانی، خود، به زیراجزاء تقسیم می‌شوند و این تقسیم تا بی‌نهایت می‌تواند ادامه یابد که تمام آن زیراجزاء نیز اجزاء زمانی من محسوب می‌شوند. قطعاً هر لحظه از زندگی من جزیی از زندگی من و هر کدام از اینها اجزاء زمانی من می‌باشند و در جایگاه خود موجود و واقعی هستند. خود اینها را می‌توان تا بی‌نهایت به اجزاء زمانی کوچکتر تقسیم کرد و تمام آنها همین حکم را دارند. بنابراین، امتدادگرایان شرط استمرار شیء در طول زمان را این می‌دانند که شیء عبارت باشد از مجموع اجزاء زمانی و مکانی که در آن قرار دارد به این معنا که کل شیء در کل مدت عمرش موجود باشد. بنابراین همه آن اجزاء (مکانی - زمانی) با هم و در کنار هم تمامیت شیء را تشکیل می‌دهند.

منشأ اصلی تفاوت در دو دیدگاه امتدادگرایی و دوام‌گرایی به تفاوت نگاه درباره زمان باز می‌گردد. اغلب کسانی که در باب زمان سرمدی‌گرا<sup>۱۰</sup> هستند، درباره استمرار اشیاء امتدادگرا می‌باشند و کسانی که درباره زمان گرایش اکنون‌گرا دارند، دوام‌گرا هستند. سرمدی‌گرایی به این معنا است که: ۱. تمام مقاطع زمان یعنی گذشته/اکنون/آینده و رخداد های آن به یک اندازه واقعیت دارند و موجود هستند؛ ۲. شأن وجودی مواضع زمانی دقیقاً مانند مکان و اجزاء مکانی است. به‌عنوان مثال هنگامی که می‌گوییم «اینجا»، «آنجا» و دیگر واژه‌های مربوط به مکان را به کار می‌بریم، می‌بینیم که آنها در واقعیت داشتن با یکدیگر برابر هستند، بر همین اساس می‌توان گفت «اکنون»، «گذشته» و «آینده» همگی از واقعیت مساوی برخوردار می‌باشند. طبیعی است که این دیدگاه به اجزاء زمانی برای اشیاء قائل باشد؛ زیرا معنای استمرار اشیاء در زمان داشتن اجزاء زمانی مختلف در زمان‌های متفاوت با ویژگی‌های مختلف است. توضیح اینکه امتدادگرایان سرمدی‌گرا به دلیل باور به نظریه B زمان معتقد هستند برای تبیین تغییر اشیاء در طول زمان، تنها همین کافی است که



بگوییم ویژگی‌هایی در جهان وجود دارند که شی‌آنها را تنها و تنها کسب می‌کند و از دست می‌دهد. بدین شکل که مثلاً شی X ویژگی گرم بودن را در t (ی) خاصی دارد و در یک t (ی) دیگر همین X ویژگی سرد بودن را داراست. به عبارتی جزء زمانی پیشین X ویژگی گرم بودن و جزء زمانی پسین X ویژگی سرد بودن را دارد. در هریک از آن چهارچوب‌های زمانی یکی از ویژگی‌های جهان با آن شی قرین می‌شوند. سایدنر تصریح می‌کند که پیش فرض امتدادگرایی، نظریه سرمدی‌گرایی است و می‌نویسد: «دو مفهوم امتدادگرایی و سرمدی‌گرایی را اگر به جای هم به کار ببریم در واقع یک چیز بیان کرده‌ایم.» (Sider, 2001: p. 69)

در مقابل، اکنون‌گرایی<sup>۱۱</sup> دیدگاهی است که بر اساس آن تنها اکنون و محتویات آن موجود می‌باشند و گذشته/آینده موجود نیستند. (Bigelow, 1996, Zimmerman, 2008) شأن وجودی زمان به هیچ عنوان شبیه مکان نیست و نمی‌توان آن‌طور که برای مکان اجزاء و فواصل مکانی قائل هستیم، برای زمان، بخش‌های مختلف زمانی در نظر بگیریم. تنها یک «زمان» وجود حقیقی دارد و آن «اکنون» است. گذشته و آینده واقعیت ندارند. در نتیجه رخدادها و اشیایی که آینده محسوب می‌شوند و یا از بین رفته و به گذشته پیوسته‌اند به هیچ عنوان موجود نیستند و واقعیت ندارند. تنها آنچه در «اکنون» موجود است، واقعی و حقیقی است نه چیز دیگر. با توجه به تعریفی که درباره دوام‌گرایی ارائه دادیم، طبیعی است که هرکس درباره زمان، دیدگاه اکنون‌گرایی را برمی‌گزیند، درباره استمرار نیز دوام‌گرا می‌باشد؛ زیرا اکنون‌گرا تنها اکنون و محتویات آن را می‌پذیرد و گذشته/آینده را نفی می‌کند در نتیجه نمی‌تواند به اجزاء زمانی قائل باشد. از طرفی دوام‌گرایان ادعا می‌کنند اشیاء، در هر زمانی که موجود هستند، در آن «آن» حضور کامل دارند و منظورشان از «حضور کامل» یعنی اشیاء با تمامی اجزاء مکانی که دارند، در آن زمان خاص حاضر هستند و علاوه بر اجزاء مکانی‌شان، چیزی به نام اجزاء زمانی پیشین/پسین ندارند. بنابراین کسی که به اجزاء زمانی قائل نباشد تنها یک گزینه یعنی باور به اکنون‌پیش روی وی موجود است، براین اساس جای تعجب نیست که دوام‌گرایی/اکنون‌گرایی با یکدیگر متناظر باشند. به همین دلیل مک‌کینون می‌گوید: «در هر زمانی که من وجود دارم به طور کامل در آن زمان هستم، یعنی تمامی آن چیزهایی که در آن زمان، اجزاء من محسوب می‌شوند، در آن زمان موجود هستند.» (McKinnon, 2002) منظور وی از «تمامی آن چیزهایی که در آن زمان اجزاء من محسوب می‌شوند»، اجزاء مکانی و نه اجزاء زمانی است.



از ترکیب نظریات زمان با نظریات استمرار چهار ترکیبِ محتمل به دست می‌آید:

۱. امتدادگرایی به همراه سرمدی‌گرایی؛

۲. دوام‌گرایی به همراه سرمدی‌گرایی؛

۳. دوام‌گرایی به همراه اکنون‌گرایی؛

۴. امتدادگرایی به همراه اکنون‌گرایی.

از میان این اقسام، (۱) و (۳) دو نظریهٔ رقیب هستند و هر کدام طرفدارانی دارند. امتدادگرایی، سرمدی‌گرایی و دوام‌گرایی، اکنون‌گرایی را پیش فرض می‌گیرند و طرفداران این دو ترکیب هریک از این دو را برگزینند؛ مشکلی ندارند. (۲) مورد نزاع است و طرفدارانی دارد<sup>۱۲</sup> اما طرفداران (۱) و (۳) اغلب بر آن خدشه وارد کرده و ادعا می‌کنند کسی که دوام‌گرا است و به حضور کامل شیء در هر لحظه از زمان قائل بوده و قبل و بعد لحظهٔ حضور را نمی‌پذیرد، اکنون‌گرا بوده و نمی‌تواند سرمدی‌گرایی را برگزیند؛ زیرا سرمدی‌گرایی به پذیرش اجزاء زمانی منجر می‌شود و نظریهٔ اجزاء زمانی با دوام‌گرایی که اجزاء را در اجزاء مکانی منحصر می‌داند، سازگاری ندارد. (۴) از اقسامی است که طرفداری ندارد و معمولاً ترکیبی متناقض تلقی می‌شود؛ زیرا کسی که دربارهٔ استمرار، امتدادگرایی را برمی‌گزیند، پیش فرضش سرمدی‌گرایی در باب زمان است و نمی‌تواند در همان حال یک اکنون‌گرا هم باشد. بنابراین کسی که این گزینه را برگزیند گویی گفته است: «من یک سرمدی‌گرای اکنون‌گرا هستم» و این در واقع تناقض‌گویی است. به گفتهٔ مریک و سایدر اگر کسی بخواهد امتدادگرایی اکنون‌گرا باشد «نتیجهٔ جمع بین این دو نظریه آن خواهد بود که چیزهایی وجود دارند که موجود نیستند» (Merricks, 1995, Sider. Ibid).

## ۲. صدرا و استمرار در زمان

### ۲-۱. تغییر مستمر و تدریجی

در ادبیات فلسفهٔ اسلامی چگونگی تغییر اشیاء زمانی به دو شکل تصویر شده است؛ تغییر مستمر و تغییر تدریجی که مقسم این دوگونه تغییر، تغییر زمانی است. در واقع تغییر زمانی بر دوگونهٔ مستمر و تدریجی است. منظور از تغییر مستمر آن است که شیء در طول مدتی از زمان موجود است، ولی «بر زمان منطبق



نیست». «منطبق بر زمان نبودن» یعنی در هر آنی که در طول تغییر فرض کنیم، همان چیزی موجود می‌باشد که در آنات قبل موجود بوده است. آنات پی در پی می‌آیند و می‌روند، اما تغییر مذکور در همه آنات به نحو تام و کامل حضور دارد و هیچ‌گاه معدوم نمی‌شود. این تصویر از تغییر را حرکت متوسطه گویند. (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۳) به عبارت دیگر حدث حرکت توسطی که یک تغییر زمانی است، در «آن» و استمرارش در زمان است. (مطهری، ۱۳۸۵، ۱۱: ۷۵) ابتدا ابن‌سینا این دو تعبیر را برای توصیف تغییر در کتاب *شفاء تبیین* کرد. از نظر وی مفهوم حرکت، اسم برای دو معنا است؛ یکی از آن دو چیزی است که حصول بالفعل در اشیاء ندارد و دیگری چیزی است که حصول بالفعل در اشیاء دارد. آنچه حصول بالفعل دارد، حالتی متوسط است که در طرف اول مسافت و در طرف نهایی مسافت وجود ندارد، بلکه همیشه در حد وسط این دو قرار دارد. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ۱: ۸۳) وی ادامه می‌دهد «و این نوع حرکت، ویژگی واحدی است که متحرک<sup>۱۳</sup> تا زمانی که در حرکت است، آن را دارا می‌باشد.» سپس در پایان می‌گوید: «بر اساس این تصویر از حرکت، متحرک در هر آن از آنات زمان حرکت، ثابت است و استمرار دارد.» (همان) در این تصویر تغییر زمانی مستمر به عنوان یک ممتد سیال فرض نمی‌شود بلکه نحوه وجود آن در هر یک از آنات زمان به نحو تام است و متحرک، در هر مقطعی از تغییر به نوعی ثابت است که از آنی به آن دیگر در انتقال می‌باشد. تعبیر صدرا از تغییر مستمر با اندکی تفاوت شبیه تعبیر ابن‌سینا است. وی می‌گوید «تغییر مستمر آن است که یک شیء زمانی به صورت دفعی در یک «آن» موجود شود و سپس استمرار یابد که در این صورت «آن اول» که در آن موجود گردید، اولین آن حصول وجود شیء است.»<sup>۱۴</sup> (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۳: ۱۶۷) در این تعریف، واژه «استمر» به کار رفته است که پس از حصول دفعی شیء در «آنی» که مختص به آن است، استمرار می‌یابد. این تبیین را می‌توان تبیینی دوام‌گرایانه از استمرار نامید؛ زیرا شباهت زیادی با تبیین دوام‌گرایان از نحوه استمرار در زمان دارد. صدرا تغییر مستمر یا حرکت متوسطه را نمی‌پذیرد. شاهد این ادعا در بخش‌های بعدی خواهد آمد.

مقصود از تغییر تدریجی یا حرکت قطعیه عبارت است از تغییر منطبق بر زمان<sup>۱۵</sup> یعنی تغییری است که به صورت پیوسته و تدریجی کل آن در کل فرایند تغییر، صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر تغییر تدریجی، یک هویت ممتد و کشش دار است که به امتداد زمانش کشش دارد. (همان)<sup>۱۶</sup> در این تصویر، اجزاء تغییر

در هر آن فرضی از آنات زمان، به نحو کامل موجود نیستند و تنها یکی از مقاطع فرضی یا افراد آن در خارج وجود دارد که این «فرد» را با نظر به تغییر شیء، «فرد سیال جوهر/مقوله» و با نظر به زمان «فرد زمانی» می‌توان نامید. هر مقطع فرضی تغییر تنها بر یک مقطع فرضی زمان منطبق است، درست مانند پارچه و یا کاغذی که به هنگام اندازه‌گیری بر یک خط‌کش منطبق می‌شوند.

## ۲-۲. شیء مستمر و تدریجی

اکنون که تعاریف تغییر مستمر و تدریجی که از اقسام تغییر زمانی هستند، بیان گردید می‌توان اشیاء زمانی را بر اساس نحوه ارتباطشان با زمان تقسیم‌بندی کرد. اشیاء زمانی خود بر دو دسته هستند؛ مستمر و تدریجی. شیء مستمر شیء‌ای است که بر تغییر مستمر یا حرکت توسطه منطبق است. این بدان معنا است که شیء مستمر مانند تغییر مستمر منطبق بر زمان نیست و با اینکه زمانی و دارای طول عمر است، اما کل آن در هر آنی از آنات زمان وجود دارد. به‌عنوان مثال کل آن در این «آن» وجود دارد، کل آن در «آن» بعدی هم موجود است و این روند همین‌طور ادامه می‌یابد. این «آن» معدوم می‌شود، اما شیء مذکور معدوم نمی‌شود. «آن» بعدی معدوم می‌شود، اما شیء مذکور باز هم موجود است. در واقع شیء مستمر اجزایی مشابه اجزاء زمان و منطبق بر آن ندارد. به‌طور خلاصه شیء مستمر، شیء‌ای است که بسیط و نقطه‌وار و فاقد امتداد سیال می‌باشد.

اما شیء تدریجی، شیء‌ای است که بر تغییر تدریجی منطبق است. از آنجا که تغییر تدریجی یک قسم دیگر تغییر زمانی است که بر زمان منطبق می‌باشد، پس شیء تدریجی هم شیء‌ای است که بر زمان منطبق است. همان‌گونه که محال است تمام اجزاء تغییر تدریجی در «آن» موجود باشد و بلکه کل آن در کل زمان موجود می‌باشد، بنابراین محال است تمام اجزاء شیء تدریجی در «آن» موجود باشد، بلکه وجود کل آن در کل زمان موجود می‌باشد. در نتیجه، شیء مستمر و شیء تدریجی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند که عبارتند از:

۱. هر دو گونه شیء، زمانی هستند و در زمان استمرار می‌یابند؛
۲. شیء مستمر در ابتدای وجود، دفعاتاً به نحو کامل حاصل می‌شود ولی در ادامه، در زمان استمرار دارد؛
۳. شیء تدریجی در ابتدای وجود به صورت تدریجی حاصل می‌گردد و فرآیند تغییر در آن این‌گونه است که در هر لحظه اجزاء و ویژگی‌هایی را پس می‌دهد و اجزاء و ویژگی‌هایی نوینی را می‌پذیرد؛





۴. شیء مستمر با تمام وجودش در هر مقطعی از تغییر موجود است و شیء تدریجی با تمام وجودش در هیچ مقطعی از تغییر موجود نیست و بلکه هر جزء فرضی آن با اجزاء فرضی زمان متحد می‌گردد؛

۵. حرکت شیء مستمر در زمان به صورت انتقال از آنی به آن دیگر صورت می‌گیرد، ولی شیء تدریجی، خود به همراه زمانش به تدریج به وجود می‌آیند و به تدریج از بین می‌روند.<sup>۱۷</sup>

اکنون مسئله مهم دیگری نیز وجود دارد و آن این است که اگر اشیاء زمانی به عنوان جوهرهای مادی حرکت جوهری داشته باشند، آنگاه تغییر در جوهر، مصداق کدام‌یک از این دو تصویر تغییر زمانی است؟<sup>۱۸</sup> از عبارات صدرا به دست می‌آید که تغییر در جوهر، مصداق تصویر تغییر تدریجی یا حرکت قطعی است. وی در جایی می‌گوید: «جوهر در جوهریتش استحاله ذاتی و حرکت جوهری دارد» و بلافاصله می‌افزاید «و معلوم است که اجزاء حرکت همگی بالفعل موجود نیستند بلکه کل آن در کل موجود وجود دارند» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۹: ۱۸۶) این تصویر از تغییر زمانی را اگر ناظر به زمان در نظر بگیریم، تصویری سرمدی‌گرایانه است و اگر ناظر به تغییر اشیاء زمانی در نظر بگیریم، تصویری امتدادگرایانه از استمرار می‌باشد. از همین جا معلوم می‌شود با توجه به تمایز تغییر مستمر و تدریجی و اینکه صدرا تنها تغییر تدریجی را می‌پذیرد، درباره استمرار اشیاء زمانی، گزینه (۲)، دوام‌گرایی/سرمدی‌گرایی، و گزینه (۳) دوام‌گرایی/اکنون‌گرایی از نظر وی پذیرفتنی نیست؛ زیرا دوام‌گرایی همان تغییر مستمر است و صدرا چون تغییر مستمر را نمی‌پذیرد، بنابراین اساساً این دو گزینه مورد قبول وی نیست. اما درباره گزینه‌های (۱)، امتدادگرایی/سرمدی‌گرایی و (۴)، امتدادگرایی/اکنون‌گرایی چه می‌توان گفت؟ آیا با دیدگاه صدرا همخوانی دارند؟ اگر رابطه تغییر با زمان را کمی بیشتر در ادبیات صدرا واکاوی کنیم، پاسخ این پرسش نیز معلوم خواهد شد.

## ۲-۳. رابطه تغییر تدریجی با زمان

از نظر صدرا تغییر تدریجی و زمان دو امتداد سیال هستند که بر یکدیگر منطبق می‌باشند به این نحو که زمان، اندازه تغییر تدریجی است. رابطه آن دو، رابطه یک امر بنیادین با غیر بنیادین می‌باشد به این معنا که اگر همیشه حرکت و تغییر باشد، زمان هم خواهد بود. به عبارتی زمان اندازه حرکت متصله یا طبیعت متجدده است.<sup>۱۹</sup> از آنجا که اجزاء هویت تدریجی و سیال نسبت به یکدیگر تقدم و تأخر دارند و محال است تمامی اجزاء آن یا

حتی دو جزء آن، در یک «آن» موجود باشند، پس اجزاء زمان هم - که مقدار طبیعت متجدده است - نسبت به یکدیگر تقدم و تأخر دارند و محال است تمام آنها در «آن» یا یک مقطع موجود باشند.<sup>۲۰</sup> (همان: ۲۸) ویژگی مقدم بودن و متأخر بودن برای آنها به خاطر نفس اجزاء است و انصاف اجزاء امتداد سیال به گذشته/اکنون/آینده به دلیل همین تقدم و تأخر آنها از یکدیگر است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص. ۴۲۵) بنابر سخن صدرا در این عبارت، هنگامی که می‌گوییم «موجود هستند» یعنی واقعیت دارند و هیچ‌کدام با دیگری جمع نمی‌شود. به عبارتی نه جزء پیشین در جایگاه جزء پسین است و نه برعکس بلکه هرکدام در جایگاه خود موجود هستند. (همان: ۱۳۹)<sup>۲۱</sup> بنابراین براساس تعریف، زمان یک امتداد سیال و دارای اجزاء زمانی مقدم و متأخر است که موصوف به گذشته/اکنون/آینده می‌شوند. طبق این تفسیر، می‌توان گفت صدرا در چهارچوب سرمدی‌گرایان قرار می‌گیرد؛ زیرا وی مانند آنها برای آنچه به گذشته/اکنون/آینده متصف می‌شوند به یک معنا واقعیتی قائل است، به گونه‌ای که هر یک در ظرف خود موجود هستند. تا این بخش از بحث چنین به نظر می‌رسد که تفسیر صدرا از زمان و رابطه آن با تغییر با ترکیب (۱)، امتدادگرایی/سرمدی‌گرایی سازگار است و می‌توان ادعا کرد وی امتدادگرایی/سرمدی‌گرا است.<sup>۲۲</sup>

اما این تمام آن چیزی نیست که صدرا می‌گوید. صدرا گویی تمایل ندارد به سرمدی‌گرایی به معنای دقیق آن پایبند باشد و گاهی به گونه‌ای سخن می‌گوید که شباهت زیادی با اکنون‌گرایی دارد. همان‌طور که گفتیم بر اساس اکنون‌گرایی تنها هویت و زمان اکنون موجود هستند و گذشته/آینده معدوم می‌باشند. اکنون اگر از نظر صدرا، زمان یک «امتداد سیال» و اجزاء آن به نحو تقدم و تأخر موجود هستند، این پرسش مطرح می‌شود که اگر در هر «آن» یا مقطع فرضی تغییر به شیء ارجاع دهیم، دقیقاً به چه چیزی ارجاع می‌دهیم؟ بر اساس تعریف صدرا، تنها «فرد زمانی یا فرد سیال» در این امتداد موجود است و این فرد تمام امتداد نیست، بلکه تنها یک فرد از میان کل افراد فرضی امتداد است. (همان: ۴۲۶)<sup>۲۳</sup> بنابراین هنگامی که ما به آن امر ممتد ارجاع می‌دهیم، در واقع به فرد زمانی آن ارجاع می‌دهیم و این فرد زمانی، تمام شیء نیست.

وضعیت افراد پیشین و پسین فرد زمانی چگونه است؟ اگر سرمدی‌گرایانه نگاه کنیم نباید بگوییم معدوم هستند بلکه در همان جایگاه خود یا فاصله‌ای که با مقطع اکنون دارند، واقعاً موجود می‌باشند همان‌گونه که پیش‌تر در عبارات صدرا دیدیم. (تلك الأفراد... موجودة... لایجامع القبل البعد) اما به نظر می‌رسد صدرا



در مقابل این ادّعا، بیان دیگری دارد که بر اساس آن افراد پیشین و پسینِ فردِ سیّالِ معدوم، موهوم و فرضی هستند.<sup>۲۴</sup> از آنجا که فردِ زمانی همان فردِ سیّالِ امتداد است؛ از این رو بالفعل موجود است و افراد زمانی دیگر معدوم می‌باشند. اما اگر افراد قبل و بعدِ فردِ زمانی بالفعل معدوم باشند، آنگاه این چه نوع امتدادی است که تنها یک «فرد» دارد و دیگر افراد آن معدوم هستند؟ آیا امکان دارد امتداد موجود باشد ولی اجزاء آن موجود نباشند؟ آیا امتدادِ تک‌جزیی داریم؟! چگونه ممکن است از طرفی ادّعا کنیم این امتداد دارای مقاطع است و مقاطع آن به نحو تقدّم و تأخر موجود هستند و از سوی دیگر بگوییم آنچه موجود و واقعی است همین فرد بالفعل می‌باشد و قبل و بعد آن معدوم هستند؟ آیا این یک ادّعای اکنون‌گرایانه نیست که بر اساس آن تنها «اکنون» موجود است و گذشته/آینده موجود نیستند؟ به نظر می‌رسد این تبیین، تعبیری اکنون‌گرایانه است و مخالف تبیین سرمدی‌گرایانه بالا است.

بنابراین ما با دونوع ادّعا در عبارات صدرا مواجه هستیم: الف: افراد پیشین و پسینِ فردِ زمانی موجود هستند؛ ب: افراد پیشین و پسینِ فردِ زمانی معدوم هستند. عبارت اول، ادعایی در چهارچوب سرمدی‌گرایی و عبارت دوم، ادعایی در چهارچوب اکنون‌گرایی است و این دو ادّعا ظاهراً یکدیگر را نقض می‌کنند. اگر صدرا تنها (الف) را بیان می‌کرد و (ب) را اظهار نمی‌کرد و نمی‌گفت افرادِ پیشین و پسین «فردِ زمانی» معدوم هستند، قطعاً در دسته سرمدی‌گرایان قرار می‌گرفت؛ زیرا مانند سرمدی‌گرایان برای گذشته/اکنون/آینده واقعیت قائل می‌شد، اما چون (ب) را هم اظهار می‌کند و براساس آن افرادِ پیشین و پسین «فردِ زمانی» را معدوم می‌داند، به نظر می‌رسد دیدگاهی اکنون‌گرایانه اتخاذ می‌کند که تنها اکنون موجود است و گذشته/آینده معدوم هستند. اگر نظر وی تنها تمایل به سرمدی‌گرایی بود، مشکلی نداشت و ممکن بود ادّعا کرد صدرا یک امتدادگرای/سرمدی‌گرا می‌بود اما همانطور که نشان دادیم وی یک تمایل اکنون‌گرایانه هم دارد و از این رو نمی‌تواند به معنای دقیق کلمه ترکیب (۱) باشد، بلکه نظر صدرا با ترکیب (۴) هم تناسب دارد. اما اگر این گونه باشد مشکل بزرگی پیش می‌آید و آن اینکه چون گزینه (۴) ناسازگاری درونی دارد و از سوی با گزینه (۱) در تعارض است، بنابراین اگر صدرا بخواهد به این دو گزینه نزدیک باشد آنگاه ممکن است تعارض به وجود آید. به این معنا که اگر وی بخواهد در دستگاه امتدادگرایی/سرمدی‌گرایی قرار گیرد، ادعایش به گونه‌ای است که گویی در همان حال می‌خواهد یک

امتدادگرای/اکنون‌گرا باشد و این موجّه نمی‌نماید.<sup>۲۵</sup> آیا راه‌حل یا توجیهی برای رهایی از تناقض ظاهری وجود دارد؟ به نظر می‌رسد می‌توان تبیینی از دیدگاه صدرا ارائه داد که با هر دو نظریه سازگار باشد و هر دو را در برگیرد و در عین حال از تناقض‌گویی محفوظ باشد. این راه‌حل را می‌توان فارغ از اینکه اشکالاتی داشته باشد یا نداشته باشد، اکنون‌گرایی اولویّتی<sup>۲۶</sup> در نظر گرفت. بنابراین در ادامه بحث خود ابتدا آن را تبیین کرده و سپس ادبیات صدرا را بر اساس آن توجیه می‌کنیم.

### ۳. اکنون‌گرایی اولویّتی راه حلی برای برون رفت از ناسازگاری

اکنون‌گرایی اولویّتی نظریه‌ای درباره هستی‌شناسی زمان است که بر اساس آن ۱. هویتات<sup>۲۷</sup> و زمان اکنون به صورت بنیادین موجود هستند؛ ۲. هویتات و زمان‌های گذشته و آینده وجود دارند اما بر هویتات اکنون بنا<sup>۲۸</sup> می‌شوند. (Baron, 2014) این رویکرد با به‌کارگیری ادبیات وابستگی هستی‌شناسانه<sup>۲۹</sup> و به‌ویژه با کمک رابطه ابتناء<sup>۳۰</sup> ادّعا می‌کند دیدگاهی نو در هستی‌شناسی زمان وجود دارد که: ۱. عمل صادق‌سازی نسبت به جملات گذشته/آینده را بهتر از اکنون‌گرایی محض توجیه می‌کند؛ ۲. افزون بر آن وجود آن هویتات را هم بر اکنون بنا می‌کند؛ ۳. شهودات ما را نسبت به زمان برآورده می‌سازد و ۴. هزینه هستی‌شناسی ما را نسبت به دیگر نظریات هستی‌شناسی زمان کاهش می‌دهد. اینها اموری است که این دیدگاه ادّعا می‌کند برآورده می‌سازد. البته در حال حاضر در مقام ارزیابی و درستی یا نادرستی این دعاوی نیستیم.

#### ۳-۱. ابتناء و اکنون‌گرایی اولویّتی

مسئله ابتناء در اکنون‌گرایی اولویّتی نقشی خاص بازی می‌کند و اخیراً در بسیاری از مسائل فلسفی و به‌ویژه فلسفه زمان به‌کارگرفته شده و نتایجی فراوان به بار آورده است. ابتناء، یک وابستگی هستی‌شناسانه است که دارای اولویت متافیزیکی غیرعلّی است و در مقابل وابستگی علّی قرار می‌گیرد، به این معنا که وقتی می‌گوییم چیزی به چیز دیگری ابتناء دارد، مراد آن است که آن چیز از حیث وجود و یا هویتش به شیء اول وابستگی دارد. رابطه ابتناء غیر از رابطه علّی است؛ ممکن است چیزی، معلول چیز دیگر باشد اما مبتنی بر آن نباشد. به‌عنوان مثال در یک بازی تیس اگر فرض کنیم ضربه زدن به توپ علّت افتادن آن در زمین حریف باشد، آنگاه رابطه‌ای که میان ضربه و افتادن برقرار است، رابطه‌ای علّی است که توسط قوانین طبیعت برقرار می‌شود. در



اینجا رابطه میان علت و معلول امری هستی‌بخش نیست یعنی وجود معلول مبتنی بر علت آن نیست، بلکه علت و معلول از طریق قانون طبیعی با یکدیگر مرتبط شده‌اند. اما اگر میان دو چیز رابطه ابتناء برقرار باشد، مَبْنَا<sup>۳۱</sup> بر مَبْنَا<sup>۳۲</sup> استوار است و به عبارتی مَبْنَا آن را استواری می‌بخشد. این دو نمونه را در نظر بگیرید: وابستگی حفره‌های پنیر بر پنیر - وابستگی حدود جسم بر جسم. این نمونه‌ها در چهارچوب رابطه ابتناء جمع می‌شوند. در مثال اول حفره‌ها بر پنیر استوار هستند، هر جا پنیر باشد، حفره‌هایش نیز موجود هستند، اما پنیر، علت وجود آن‌ها نیست. به همین نحو، حدود جسم بر جسم مبتنی است، اما جسم علت آن نیست. همان‌گونه که شافر بیان می‌کند: ابتناء جزء خانواده رابطه‌ها است و نسبتی اولیه<sup>۳۳</sup>، متعدی<sup>۳۴</sup>، غیرانعکاسی<sup>۳۵</sup>، نامتقارن<sup>۳۶</sup> و فرامفهوم<sup>۳۷</sup> است. (Schaffer, 2009)<sup>۳۸</sup>

به همین دلیل مفاهیمی که در تبیین ساختار متافیزیکی واقعیت مورد استفاده قرار می‌گیرند تحت ابتناء این تبیین را انجام می‌دهند. به عنوان نمونه مفاهیم بنیادین<sup>۳۹</sup> و مشتق<sup>۴۰</sup> این‌گونه هستند. به این صورت که: بنیادین: X بنیادین است یعنی X بر هیچ چیزی مبتنی نیست و بلکه خودش مبنا است. مشتق: X مشتق است یعنی X بر چیزی بنا می‌شود.

هوئیات بنیادین و مشتق با هم تفاوت‌هایی دارند که عبارتند از ۱. هوئیات بنیادین واقعی‌تر از هوئیات مشتق هستند، (با این که مشتق‌ها هم وجود دارند)؛ ۲. آنها عاری از تعهدات اضافی هستی‌شناسانه<sup>۴۱</sup> هستند (Armstrong D., 1997) یعنی آنها به همراه وجود بنیادین‌ها موجود می‌شوند. وقتی گفته می‌شود هوئیات بنیادین واقعی‌تر از هوئیات مشتق هستند، منظور این نیست که مشتق‌ها واقعیت ندارند بلکه، منظور آن است که تقدم وجودی اصیل با هوئیات بنیادین است و آنها به تبع بنیادین‌ها موجود هستند. برای مثال شماره (۱) این مطلب را بهتر توضیح می‌دهد. حفره‌های پنیر به خودی خود وجود ندارند بلکه وجود آن‌ها بر وجود اصل پنیر مبتنی است. اگر پنیر وجود نداشت به طریق اولی حفره‌ها هم وجود نداشتند. اما پنیر بالذات علت وجودی و هستی‌بخش حفره‌ها نیست؛ زیرا این رابطه، رابطه علی میان پنیر و حفره‌هایش نیست، بلکه تنها رابطه ابتناء میان آن‌ها برقرار است. نمونه (۲) نیز همین‌گونه است. بنابراین در هر جهان ممکن که مَبْنَا یا بنیادین موجود باشد، مَبْنَا یا مشتق هم موجود است اما باز هم اینها دو چیز هستند.



### ۳-۲. ابتناء و هویت‌بندین و مشتق

ابتناء خود به دو گونه است؛ «در-زمانی<sup>۴۲</sup>» و «همزمانی<sup>۴۳</sup>». در-زمانی: یعنی هویت  $e$  در زمان  $t$  بر هویت دیگری  $E^*$  در  $t^*$  بنا می‌شود به طوری که  $t \neq t^*$ . همزمانی: یعنی هویت  $e$  در زمان  $t$  بر هویت دیگری  $E^*$  در  $t$  بنا می‌شود. مثال پنیر از این قسم می‌تواند باشد. معمولاً دربارهٔ ابتناء همزمانی مشکلی وجود ندارد؛ زیرا چیزهایی هستند که چیزهای دیگر را به صورت «همزمانی» ابتناء می‌بخشند. مانند این که حدود اجسام به صورت همزمانی بر اجسام ابتناء پیدا می‌کنند. اما دربارهٔ ابتناء «درزمانی» نزاع وجود دارد. آیا چیزی می‌تواند بر چیز دیگری به صورت «درزمانی» ابتناء پیدا کند؟ برخی معتقد هستند می‌توان از مونیزم اولویتی<sup>۴۴</sup> این مطلب را اخذ کرد. (Baron, 2014) طبق مونیزم اولویتی تنها یک هویت بنیادین در جهان وجود دارد و آن خود جهان است. (Schaffer J., 2010) این هویت مبانی هستی‌شناسانه برای تمام اشیاء انضمامی مشتق جهان فراهم می‌کند. جهان تمامی اجزانش را ابتناء می‌بخشد. اگر اینطور باشد در هر زمان  $t$ ، اگر  $w$  به صورت «همزمانی» جزء زمانی‌ای که در  $t$  واقع شده است را ابتناء بخشد، آنگاه به صورت «درزمانی» اجزاء زمانی که در زمانهایی غیر از  $t$  واقع شده‌اند را ابتناء می‌بخشد. (Baron, 2014) بر اساس توضیحات بالا دربارهٔ هویت‌بندین و مشتق و اقسام ابتناء ترکیب آنها این‌گونه خواهد بود:

- هویت‌بندین همزمانی<sup>۴۵</sup>؛ ( $x$  بنیادین است یعنی اگر  $x$  در زمان  $t$  واقع شده باشد آنگاه  $x$  در  $t$  به صورت همزمانی بر چیزی بنا نمی‌شود).
  - هویت‌بندین مشتق همزمانی<sup>۴۶</sup>؛ ( $x$  مشتق است یعنی اگر  $x$  در زمان  $t$  واقع شده باشد آنگاه  $x$  در  $t$  به صورت همزمانی بر چیزی بنا می‌شود).
  - هویت‌بندین درزمانی<sup>۴۷</sup>؛ ( $x$  بنیادین است یعنی اگر  $x$  در زمان  $t$  واقع شده باشد آنگاه  $x$  بنیادین است
۲. هیچ چیز در هر زمان  $t^*$  وجود ندارد که  $x$  بتواند به صورت درزمانی بر آن بنا شود. (این قسم بنیادین مطلق است)



➤ هویت مشتق در زمانی<sup>۴۸</sup>؛ (X مشتق است یعنی اگر X در زمان t واقع شده باشد آنگاه چیزی در زمان t\* وجود دارد و به نحوی است که به صورت در زمانی X بر آن بنا می‌شود)

بر اساس اکنون‌گرایی اولویتی تنها شماره (۳) نقش مبنا را به صورت در زمانی ایفا می‌کند و نه چیز دیگر. تکلیف (۲) و (۴) که معلوم است زیرا آنها هیچ‌گاه مبنا قرار نمی‌گیرند پس، تخصصاً از بحث خارج می‌شوند. تنها داوطلب رقیب برای شماره (۳)، شماره (۱) یعنی بنیادین‌های همزمانی است که آن هم نمی‌تواند نقش مبنا را ایفا کند؛ زیرا اگرچه این بنیادین‌های همزمانی در هر یک از جهان‌های سرمدی‌گرایان وجود دارند، اما میان آنها با بنیادین‌ها یا مشتق‌های جهان‌های دیگر رابطه ابتناء وجود ندارد. دلیلش آن است که جهان‌های سرمدی‌گرایان کاملاً از یکدیگر جدا و متمایز هستند. با توجه به این مطلب، دیدگاه اکنون‌گرایان اولویتی را می‌توان این‌گونه سامان داد: (الف ۱) تنها هویت اکنون به صورت بنیادین وجود دارند؛ (ب ۱) هویت گذشته و آینده، هویت مشتق هستند و بر اکنون بنا می‌شوند. حال با کمک تمایز ابتناء همزمانی و در زمانی و گزینه‌های (الف ۱) و (ب ۱) می‌گوییم: (الف ۲) تنها هویت اکنون به صورت بنیادین در زمانی وجود دارند و هیچ هویت اکنونی مشتق در زمانی نیست، (ب ۲) تمام هویت گذشته و آینده بر اکنون بنا می‌شوند.

اکنون‌گرایان (الف ۲) را قبول دارند اما چون به هویت و زمان‌های گذشته/آینده معتقد نیستند، بنابراین ابتناء «در-زمانی» برای شان معنا ندارد. از آنجا که (ب ۲) ادعای جدیدی است، پس اکنون‌گرایی اولویتی، اکنون‌گرایی محض نیست و حتی قرآنی از اکنون‌گرایی نیز شمرده نمی‌شود. (Baron, Ibid) البته روح آن اکنون‌گرایی را در بردارد؛ زیرا از سویی به هویت و زمان اکنون قائل است و از سوی دیگر به دلیل اینکه مابقی جهان را به صورت «در-زمانی» بنا می‌کند، بار هستی‌شناسانه آن را با خود حمل می‌کند. همان‌گونه که جهان مونیزمی شافر<sup>۴۹</sup> مسئول بنا کردن همه اشیاء درون خود به صورت «در-زمانی» است، اکنون‌گرایی اولویتی هم گذشته/آینده و محتویات آن‌ها را به صورت «در-زمانی» بنا می‌کند. اینکه هویت بناکننده چه چیزهایی هستند از محل بحث ما خارج است. (Baron, 2014)

توجه به دو نکته مهم در اینجا ضروری است. نکته اول این که اکنون‌گرایی اولویتی جمع میان سرمدی‌گرایی و اکنون‌گرایی درباره زمان است. از سویی اکنون‌گرا است چون به اکنون قائل است و آن را

امر بنیادین می‌داند، و از سوی دیگر سرمدی‌گرا است چون گذشته/آینده و هویت آنها را بنا می‌کند، پس به وجود آنها قائل است و آنها را واقعی می‌داند، اما نه به نحو بنیادین بلکه آنها را مشتقاتی می‌داند که بر بنیادین (اکنون) به نحو «در-زمانی» و نه «همزمانی» بنا می‌شوند و به همراه آن موجود هستند. نکته دوم درباره انگیزه‌های آن است. انگیزه‌های متافیزیکی این دیدگاه همان انگیزه‌های اکنون‌گرایی محض است. دو انگیزه برای ترجیح اکنون‌گرایی نسبت به رقیبان وجود دارد. اول اینکه چون اکنون‌گرایی شهودات متعارف ما را نسبت به زمان بهتر برآورده می‌سازد و زمان اکنون را دارای واقعیت بیشتری نسبت به گذشته/آینده می‌داند، پس اکنون‌گرایی اولویتی نیز همین‌گونه است. دوم اینکه ملاحظات کم‌هزینه در متافیزیک اهمیت دارند و هر نظریه‌ای که رویه کم‌موانگی هستی‌شناسانه را در پیش بگیرد به عنوان مبنایی برای ترجیح آن نسبت به رقیبان در نظر گرفته می‌شود. به همین دلیل می‌توان اکنون‌گرایی را رجحان داد؛ زیرا هستی‌شناسی اکنون‌گرا نسبت به هستی‌شناسی سرمدی‌گرا خلوت‌تر است و تیغ اوکام از آن پشتیبانی می‌کند.<sup>۵۰</sup>

اگر اکنون‌گرایی اولویتی را نظریه‌ای موجه بدانیم و آن را بر نظر صدرا اعمال کنیم، می‌توان گفت از آنجا که صدرا طرفدار تغییر تدریجی بوده و معتقد است در طول تغییر همیشه فرد سیال (جوهری و زمانی) به صورت بالفعل موجود است و افراد دیگر بالقوه موجود هستند، پس نه سرمدی‌گرای محض و نه اکنون‌گرای محض است بلکه وی یک اکنون‌گرای اولویتی است. همان‌گونه که دیدیم انواع ادعا در عبارات صدرا نسبت به افراد پیشین/پسین فرد سیال در امتداد وجود داشت:

- افراد پیشین و پسین فرد سیال موجود هستند.
- افراد پیشین و پسین فرد سیال معدوم هستند.

این دو ادعا ظاهراً یکدیگر را نقض می‌کنند؛ زیرا گفتیم اولی نگاهی سرمدی‌گرایانه و دومی دیدگاهی اکنون‌گرایانه است، اما با کمک آنچه توضیح دادیم می‌توان این‌گونه میان این دو ادعا جمع کرد: درست است که طبق نظر صدرا آنچه در امتداد سیال موجود می‌باشد، «فرد سیال» است و نسبت به افراد دیگر موضعی دوگانه دارد، اما برای رهایی از تعارض، (۱) و (۲) را این‌گونه توجیه می‌کنیم: آنجا که می‌گوید «افراد پیشین و پسین موجود هستند، اما با یکدیگر جمع نمی‌شوند» به نظر می‌رسد دیدگاهی سرمدی‌گرایانه دارد؛ زیرا به هر وجهی که بنگریم بالاخره برای آنها موجودیت و واقعیت قائل است. درست





بررسی دیدگاه ملاصدرا درباره استمرار اشیاء در زمان در پرتو اکنون‌گرایی اولویتی

است که می‌گوید آنها بالقوه موجودند، اما بالاخره موجود هستند، نه معدوم. اما ملاصدرا یک تفاوت عمده با سرمدی‌گرایان دارد و آن این است که مانند آنها برای تمامی گذشته/اکنون/آینده واقعیت مساوی قائل نیست، بلکه اولویت را به فرد سیال بالفعل می‌دهد به نحوی که آنها در پرتو آن به نحو مشتق موجود هستند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۱: ۴۲۶)<sup>۵۱</sup> درباره این نظر او که فرد سیال، بالفعل موجود است، می‌توانیم بگوییم فرد زمانی بالفعل، همان هویت بنیادین «در-زمانی» است و افراد دیگر، هویت مشتق و غیربنیادین هستند که اگرچه بالفعل موجود نیستند، اما همین که بالقوه موجود می‌باشند، یعنی اکنون با همین ویژگی بر فرد سیال بالفعل به صورت «در-زمانی» بنا می‌شوند و فرد سیال، متضمن آنها است.<sup>۵۲</sup> این بدان معنا خواهد بود که فرد سیال، وجود بالفعل دارد و نسبت به افراد دیگر از اولویت هستی‌شناسانه برخوردار بوده و نه تنها مبنای ویژگی‌های بالفعل خود است، بلکه مبنای تمامی افراد مفروض پیشین و پسین و ویژگی‌های آنها نیز می‌باشد. علت این امر آن است که فرد سیال می‌تواند این‌گونه باشد و اگر در طول تغییر به جای «فرد سیال»، «فردی آنی» قرار داشت، نمی‌توانست این‌گونه عمل کند و نتالی آنات پیش می‌آمد که باطل است؛ زیرا از بی‌نهایت فرد آنی نمی‌توان امر تدریجی متصل بناکرد، همان‌گونه که از بی‌نهایت نقطه در کنار هم و بدون اتصال نمی‌توان خطی پدید آورد. پس فرد سیال در طول تغییر، ضامن وجود افراد پیشین و پسین به صورت «در-زمانی» نیز هست و تفاوتش با آنها در این است که فرد سیال، وجود بنیادین و واقعی دارد، اما آنها در پرتو آن از وجود برخوردار هستند. آنها به‌طور مطلق معدوم نیستند، بلکه به صورت مشتق و به تعبیر صدرا بالقوه موجود هستند.<sup>۵۳</sup> به عبارت دیگر فرد سیال همان هویت بنیادین در زمانی است که دارای اولویت هستی‌شناسانه می‌باشد و گذشته/آینده، امور مشتق بوده و به نوعی به همراه فرد سیال موجودند، اگرچه از جنبه‌ای دیگر در «اکنون»، معدوم هستند ولی به‌طور مطلق معدوم نیستند (اگر این‌گونه بود باید صدرا را یک اکنون‌گرای محض به شمار می‌آوردیم) و به وجهی موجود می‌باشند. این وجه همان چیزی است که توضیح دادیم یعنی آنها در نسبت با فرد سیال بالفعل، حکم امر مشتق را دارند و بر آن به صورت در زمانی بنا می‌شوند و فرد سیال متضمن آنها است.<sup>۵۴</sup>

## نتیجه گیری

براساس مباحث مطرح شده می توان ادعا کرد صدرا نه یک سرمدی گرا و نه اکنون گرا است، بلکه یک اکنون گرای اولویتی - که جمع میان آن دو است - به شمار می رود. پس اگر صدرا درباره زمان یک اکنون گرای اولویتی باشد آنگاه در باب استمرار هم می توان وی را یک امتدادگرای اولویتی دانست. همانطور که گذشت پیش فرض نظریات استمرار، دیدگاه آنها درباره زمان است و اغلب کسانی که دیدگاهی سرمدی گرایانه درباره زمان دارند، در مسئله استمرار، امتدادگرا هستند. همچنین اغلب کسانی که درباره زمان اکنون گرایی را برمی گزینند، درباره استمرار، دوام گرا هستند. از آنجا که اکنون گرایی اولویتی دیدگاهی است که مزایای هستی شناسانه هر دو نظریه سرمدی گرایی و اکنون گرایی را دارد، بنابراین طبیعی است اگر کسی درباره زمان اکنون گرای اولویتی باشد، در مسئله استمرار هم امتدادگرای اولویتی خواهد بود و نمی تواند یک دوام گرای اولویتی به شمار آید؛ زیرا تفاسیر دوام گرایانه از اساس با دیدگاه صدرا که تغییر تدریجی یا حرکت قطعی را قبول دارد، ناسازگار است. اکنون نقاط اشتراک و افتراق امتدادگرایی/اکنون گرایی اولویتی را در مقایسه با ترکیب های چهارگانه در جدول زیر بیان می کنیم. این مقایسه در دو جهت صورت می گیرد؛ اول از جهت وجود هویت، به این معنا که چه هویتی وجود دارند؟ دوم از این جهت که چه چیزهایی به صورت بنیادین در زمانی وجود دارند؟

### جدول ۱

آینده	اکنون	گذشته	آنچه وجود دارد
بله	بله	بله	امتدادگرایی/سرمدی گرایی
خیر	بله	خیر	دوام گرایی/اکنون گرایی
بله	بله	بله	امتدادگرایی اولویتی/اکنون گرایی اولویتی (صدرا)

### جدول ۲

آینده	اکنون	گذشته	آنچه به نحو بنیادین «در زمانی» وجود دارد
خیر	خیر	خیر	امتدادگرایی/سرمدی گرایی
خیر	بله	خیر	دوام گرایی/اکنون گرایی
خیر	بله	خیر	امتدادگرایی اولویتی/اکنون گرایی اولویتی (صدرا)



## پی‌نوشت‌ها

1. Endurantism
2. Perdurantism
3. Three-dimensional
4. wholly present

۵. این تعریف در منابع زیر از باب نمونه موجود است:

Haslanger (1989); Rea (1995); Zimmerman (1995)

6. Spacetime worms
7. Four-dimensional
8. Temporal parts
9. Theodor Sider
10. Eternalism
11. Presentism

۱۲. از جمله این افراد مایکل ری (Micheal Rea) و دیوید میلر (David Mellor) هستند. بنگرید به:

Rea, M. (2003) "Four Dimentionalism," in Loux and Zimmerman (2003), Mellor.D.H. (1979) "Real Time, Cambridge: Cambridge University Press, p. 84-87.

۱۳. متحرک یعنی، شی متغیر است.

۱۴. «آن وجود الشيء الواحد الزماني إما أن يكون دفعياً بأن يحصل... دفعة في آن يختص به فإن استمر كان ذلك الآن أول آتات حصول الوجود.» (همان)

۱۵. زمانی علی وجه الانطباق.

۱۶. «یکون تدریجياً بأن يكون له هوية اتصالية أعني يكون له حصول واحد تدریجی لا يكون له آن ابتداء الحصول بل ظرف حصوله إنما هو الزمان لا طرفه.» (همان)

۱۷. صدرا اصطلاح زمانی و زمانیات را به کار می‌برد که در برخی مواضع مقصودش از آن تغییر است و در برخی جاهای دیگر منظورش اشیاء مادی است. قسم اول مانند «الشیء الواحد الزماني» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۳: ۱۶۷) و قسم دوم «الشیء الزماني التدریجی». (همان: ۱۷۶)

۱۸. در این مقاله درباره استدلال‌های حرکت جوهری بحثی نخواهیم داشت.

۱۹. «الزمان هو كمية الحركة المتصلة.» (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۱۰۸) عبارة عن مقدار الطبيعة المتجددة بذاتها من جهة تقدمها و تأخرها الذاتيين.» (همان: ۱۴۰)

۲۰. «إنما ینافی وجوده بتمامه فی الآن.» (همان)

۲۱. عبارت صدرا «لا یجامع القبل البعد» است. واژه «لا یجامع» به معنای موجود نبودن اجزاء پیشین و پسین نیست تا صدرا در دسته اکنون‌گرایان قرار گیرد بلکه صرفاً بیان می‌دارد اجزاء پیشین و پسین با یکدیگر جمع نمی‌شوند.

جمع نشدن آنها غیر از موجود نبودنشان است. ادّعی «هریک از اجزاء پشین/پسین در جای خود موجود هستند از عبارت «تلك الافراد موجودة بالقوه القریبة من الفعل» به دست می آید.

۲۲. به نظر ما دست کم دو شباهت میان سرمدی گرایی/امتدادگرایی و نظر ملاصدرا وجود دارد. شباهت اول در باب زمان است که ترتیب اجزاء زمان در دیدگاه ملاصدرا و سرمدی گرایان به نحو تقدّم و تأخر است. شباهت دوم در ناحیه اجزاء زمانی داشتن اشیا است. هم از نظر امتدادگرایان و هم از نظر ملاصدرا اشیا زمانی و متغیّر دارای اجزاء زمانی هستند که منطبق بر اجزاء زمانی زمان می باشند.

۲۳. «الفرد الزماني حاصل بالفعل من دون فرض أصلاً»

۲۴. عبارت این است: «و أما الأفراد الآتیة و الزمانيّة حصولها بمجرد الفرض» (همان). فرد آنی تنها در «آن» موجود است و فرد زمانی مقداری از زمان را هر چند کوچک اشغال می کند. (سبزواری، ۱۳۶۹، ۴: ۳۰۸)

۲۵. دقت شود که نظریات استمرار وابسته به اتخاذ موضوع در زمینه نظریات زمان است. پیشتر بیان شد که معمولاً اغلب سرمدی گرایان در مسئله استمرار، امتدادگرا هستند. در اینجا هم اگر ملاصدرا تفسیر سرمدی گرایانه را برتابد، که البته ما ارائه دادیم، مسلماً در دسته امتدادگرایان هم قرار خواهد گرفت.

## 26. Priority Presentism

۲۷. این یک بحث جداگانه است و بر سر آن نزاع وجود دارد. برخی مصداق هویت بنیادین را خود جهان می دانند مانند شافر و برخی مصداق آن را مجموع جهان با ویژگی های آن برمی شمردند مانند بیگلو و بارون. اگرچه تفاوتی نمی کند که مصداق هویت را چه چیزی بدانیم، اما در بحث حرکت جوهری اشیا زمانی، هویت اکنون همان افراد سیال جوهری هستند. در هر شی ای فرد سیال جوهری می تواند نقش هویت بنیادین اکنون را ایفا کند.

## 28. Ground

۲۹. Ontological Dependence وابستگی هستی شناسانه، خودش یک رابطه است که از خانواده رابطه های میان هویت می باشد. (Tahko, 2015) وقتی می گوئیم چیزی به چیز دیگر «وابستگی» دارد، نوع این وابستگی که یک رابطه است، گاهی علی بوده و گاهی فرارویدادگی و گاهی وجودی است.

۳۰. Grounding اخیراً چرخشی در متافیزیک روی داده است که اساساً پرسش متافیزیکی از ارسطو تاکنون این بوده است که بنیادین کدام است؟ نه اینکه چه چیزی یا چیزهایی وجود دارند؟ پرسش دوم مربوط به متافیزیک کواپن است که در واقع بحث متافیزیک را به بیراهه کشاند.

31. Groundee

32. Grounder

33. primitive

34. transitive

35. irreflexive

36. asymmetric

37. hyperintentional



۳۸. تفاوت میان دو هویت، فرامفهومی است اگر و تنها اگر ضرورتاً این دو هویت هم‌مصادق باشد و در عین حال دو چیز متمایز باشند. مثلاً اگر الف و ب در تمام موقعیت‌ها هم‌مصادق باشند و در عین حال متمایز باشند، آنگاه می‌گویند تفاوت این دو فرامفهومی است؛ مانند مثال پنیر و حفره‌هایش در متن.

39. Fundamental
40. Derivative
41. Ontological free lunch
42. Diachronic
43. Synchronic
44. Priority Monism
45. Synchronically Fundamental
46. Synchronically Derivatives
47. Diachronically Fundamental
48. Diachronically Derivatives
- 49 Jonathan Shaffer

۵۰. در منابع زیر درباره این انگیزه‌ها سخن به میان آمده است:

(Zimmerman, 2008, p. 211; Tallant, 2009, pp. 407-408)

۵۱. «الفرد الزماني حاصل بالفعل من دون فرض أصلاً.» (همان)

۵۲. «فرد واحد زماني متصل غير قار ذو هوية متكتمة اتصالية متضمن لجميع الحدود المفروضة في الأناات نسبتها إليه نسبة النقط المفروضة إلى الخط فالفرد الزماني من المقولة حاصل.» (اسفار، ج ۱، ص ۴۲۶)

۵۳. «الفرد الزماني الفعلي من الزمان ماضيه مضمن في مستقبله و مستقبله مضمن في ماضيه، إذ كل جزء منه متجز إلى ماض و مستقبل و جزء لا يتجزئ فيه محال.» (سبزواری، ۱۳۶۹، ۴: ۳۳۰)

۵۴. «أن الماضي و المستقبل معدومان في الحال لا مطلقاً، إذ لا يلزم من نفي الأخص نفي الأعم.» (همان)



## منابع و مأخذ

۱. ابن سینا. (۱۴۰۴)، *الشفاء*، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي نجفی.
۲. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹)، *غررالفوائد معروف به شرح منظومه*، (آية الله حسن زاده آملی، تدوین) تهران: نشر ناب.
۳. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۲)، *شرح و تعلیقه صدر المتألهین بر الهیات شفا*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۴. \_\_\_\_\_، (۱۹۸۱)، *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة* (نسخه ۲، جلد ۳)، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵. میرداماد، محمدباقر (۱۳۶۷)، *قبسات*، تهران: مهدی محقق و دیگران.
6. Tahko, T. E. (2015, March 11), <https://plato.stanford.edu>. Retrieved from <https://plato.stanford.edu/entries/dependence-ontological/#VarOntDep>
7. Bigelow, J. (1996), "Presentism and properties", *Philosophical Perspectives*, 10, pp. 35-52.
8. Steven D. Hales & Timothy A. Johnson (2003), "Endurantism, perdurantism and special relativity", *Philosophical Quarterly*, 53 (213), pp. 524-539.
9. Armstrong, D. (1997), *A World of States of Affairs*, Cambridge: Cambridge University Press.
10. Balashov, Y. (2000), *Enduring and Perduring Objects in Minkowski Space-Time*, *Philosophical Studies*, 99, pp. 129-66.
11. Baron, S. (2015), "The priority of The Now", *Pacific Philosophical Quarterly*, 96 (3), 441.



12. Haslanger, S. (1989), "Endurance and Temporary Intrinsic", *Analysis*, 49, pp. 119–25.
13. Hawley, K. (2004), *How Things Persist*, New York: Oxford University Press.
14. Lewis, D. K. (2001), *On the Plurality of Worlds*, New Jersey, U.S.A.: Wiley-Blackwell.
15. McGrath, M. (1998), "Temporal Parts", *Philosophy*, 74, pp 587-610.
16. McKinnon, N. (2002), "The Endurance/Perdurance Distinction", *The Australasian Journal of Philosophy*, 80, pp. 288-306.
17. Merricks, T. (1994), "Endurance and Indiscernibility", *Journal of Philosophy*, 91, pp. 165–84.
18. Rea, M. (1995), "The Problem of Material Constitution", *Philosophical Review*, 104, pp. 525–52.
19. Schaffer, J. (2009), "On What Grounds What", In D. J. D. Manley, & D. J. D. Manley (Ed.), *Metametaphysics: New Essays on the Foundations of Ontology* (pp. 307-324), Oxford: Oxford University Press.
20. Schaffer, J. (2010), "Monism: The Priority of the Whole", *The Philosophical Review*, 119 (1), pp. 31-76.
21. Sider, T. (2001), *Four Dimensionalism*. New York: Oxford University Press.
22. Sider, T. (2008), "Temporal Parts", In J. H. Theodore Sider, *Contemporary Debates in Metaphysics* (pp. 241-263), Oxford: Blackwell.
23. Tallant, J. (2012), "Quantitative Parsimony and the Metaphysics of Time: Motivating", *Philosophy and Phenomenological Research Early View*, pp. 688-705.



24. Zimmerman, , D. (1995), “Theories of Masses and Problems of Constitution”, *Philosophical Review*, 104, pp. 53–110.
25. Zimmerman, D. W. (2008), “The Privileged Present: Defending an ‘A-theory’ of Time”, In D. W. Zimmerman, & T. S. J. Hawthorne (Ed.), *Contemporary Debates in Metaphysics* (pp. 211-225), Malden, MA: Blackwell.

